

در این بخش مطالب زیر برای خوانندگان ارایه می‌گردد:

۱) مکاتب فکری در اقتصاد شهری

۲) معرفی سازمان‌ها، نهادها و تشکل‌های فعال در

زمینه اقتصاد شهر

۳) معرفی نشریه‌های داخلی و خارجی

۴) معرفی سایت

۵) اصطلاحات اقتصاد شهری



و سوسیالیسم / مارکسیسم وابسته‌اند. جریان اقتصاد رفتاری عملاً از اقتصاد لیبرال منشعب شده اما اقتصاد محافظه‌کاری از ابتدا ریشه‌های فکری خاص خود را داشته است، به همین دلیل است که فریدمن کتاب خود را «کاپیتالیسم و آزادی» نام نهاده است. مارکسیست‌ها نیز اصرار دارند که اقتصاد کاپیتالیستی به ایجاد طبقات اجتماعی می‌انجامد.

### جریان غالب

اکثر اندیشمندان اقتصاد شهری به این نحله فکری وابسته‌اند. هدف اخلاقی این افراد به حداکثر رساندن منفعت اعضای جامعه است، منفعت با میزان کالایی که یک شخص مصرف می‌کند و چگونگی گذران اوقات افراد تعریف می‌شود. چنین فرض می‌شود که افراد منطقاً به دنبال منافع خودشان هستند. جامعه از نظر میزان منابع شامل زمین، سرمایه و از همه مهم‌تر زمان اعضای جامعه تحت فشار است. در این شرایط منافع حاشیه‌ای یک جنس یا فعالیت خاص، باید هزینه‌های حاشیه‌ای آن را پوشش دهد. اقتصاددانان جریان غالب اعتقاد دارند که تخصیص منابع، زمانی به بهترین وجه انجام می‌شود که به جریان بازار واگذار شود. البته آنها اعتقاد

### مکاتب فکری در اقتصاد شهری

تهیه و تدوین: وحید یگانگی دستگردی

#### مقدمه

اقتصاد شهری، حوزه‌ای از علم است که به جمع‌آوری اطلاعات، ساخت و آزمایش مدل‌های اقتصادی، انجام پیش‌بینی، تحلیل سیاست‌ها و ارایه پیشنهاد‌های جدید در این زمینه می‌پردازد. با این حال می‌توان سه یا چهار گرایش فکری عمده را در این حوزه مشاهده کرد. گرایش فکری به هر یک از این مکاتب می‌تواند بر روی هر بخش از تحقیق، اثرگذار باشد. هر یک از این مکاتب فکری پس‌زمینه اخلاقی متفاوتی دارند. وجود مکاتب مختلف فکری در این زمینه باعث می‌شود که اندیشمندان، مدل‌های بهتری بسازند. مدل‌هایی که قابل رقابت با مدل‌های سایر مکاتب باشند. البته هیچ‌گاه با قاطعیت نمی‌توان گفت که کدام مدل یا کدام مکتب اقتصادی بهتر است. چهار جریان عمده فکری در اقتصاد شهری عبارتند از: جریان غالب، جریان اقتصاد رفتاری، جریان اقتصاد محافظه‌کاری و جریان اقتصاد مارکسیستی. این جریان‌های فکری در اقتصاد شهری عملاً به دیدگاه‌های سیاسی لیبرالیسم، محافظه‌کاری

دارند که گاه و بیگاه دخالت دولت نیز لازم است.

به نظر این افراد مونوپولی (و اولیگوپولی)، مشکلات خارجی (آلودگی و تراکم)، مشکلات اطلاعات (مثل عدم شفافیت حسابداری شرکت‌ها) و کالاهای عمومی، همگی از جمله مواردی هستند که دخالت دولت را برای تخصیص بهینه منابع لازم می‌کنند.

آنها اعتقاد دارند که اقتصاد بازار توزیع متعادلی از درآمد را ارائه می‌دهد. از نظر این افراد بازتوزیع درآمد باعث کاهش کارایی می‌شود اما جامعه بایستی تا حدی این کاهش کارایی را برای دستیابی به توزیع عادلانه‌تر درآمدها تحمل کند. آنها اعتقاد دارند که دخالت دولت در این‌گونه شرایط می‌تواند به بهبود اوضاع کمک کند. این جریان فکری اقتصادی از سیاست‌های اقتصادی کلان کاملاً دفاع می‌کنند. دولت قادر به استفاده از ابزارها و سیاست‌های پولی و مالی برای ثبات بخشیدن به اقتصاد در بازه‌های کوتاه و ارتقای رشد اقتصادی در بازه‌های بلندمدت است. البته سیاست‌های دولت نیز می‌تواند اشتباه باشد یا در زمان مناسبی اتخاذ و اجرا شود؛ اما در صورتی که این سیاست‌ها به وسیله دولتی دموکراتیک و به صورت معقول اتخاذ گردد می‌تواند به بهبود رفاه عمومی کمک کند. بخش بزرگی از تحقیقاتی که به وسیله اندیشمندان وابسته به این جریان فکری صورت می‌گیرد بر هزینه‌ها و منافع سیاست‌های اجرایی یا پیشنهادها متمرکز شده است.

برای مثال تهیه مسکن برای اقشار کم‌درآمد از جمله حوزه‌هایی است که به وسیله این افراد مورد توجه قرار گرفته است. به این شکل آنها اعتقاد دارند که ایجاد مسکن عمومی برای این افراد روشی گران و ناکارآمد است در حالی که ارائه مشوق‌ها و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند به این افراد برای اجاره مسکنی که مناسب آنها باشد کمک کند. با این حال جالب است که در ایالات متحده تاکنون در زمینه مسکن کمتر موردی مشاهده می‌گردد که در آن از کمک‌های مالی و تشویق استفاده شده باشد. با این حال در بسیاری از کشورها از این روش در زمینه مسکن استفاده می‌شود. البته مطالعات نشان داده که ارائه کمک‌های مالی به افراد، روش بهتر و کارآمدتری از ایجاد مسکن عمومی یا اجتماعی است. از طرف دیگر سایر مکاتب فکری بر جریان غالب،

انتقادهایی را در زمینه‌های زیر وارد می‌کنند:

- اقتصاد شهری جریان غالب فرض‌هایی غیرواقعی را در مورد رفتار انسان (رفتار اقتصادی) در نظر می‌گیرد؛  
- این جریان فکری به آزادی بشر به‌عنوان یک هدف نهایی، توجه کافی نمی‌کند (ایرادی که طرفداران اقتصاد محافظه‌کاری می‌گیرند)؛

- اقتصاد شهری جریان غالب، به تضادهای طبقاتی توجه نمی‌کند (ایرادی که طرفداران اقتصاد مارکسیستی به این تفکر می‌گیرند).

### نحله فکری اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری از اقتصاد غالب منشعب شده، در سال‌های اخیر به سرعت رشد کرده است. مولیناتان و تالر<sup>۱</sup> این مکتب اقتصادی را چنین تعریف می‌کنند (Mullainathan and Thaler, 2001):

اقتصاد رفتاری ترکیبی از روانشناسی و اقتصاد است که رخدادهای بازار را به‌گونه‌ای بررسی می‌کند که در آن محدودیت‌های انسان و پیچیدگی‌های او به نمایش گذاشته می‌شود.

به این شکل مدل‌هایی تبیین می‌شود که در آنها افراد اطلاعات کامل در اختیار ندارند و نمی‌توانند صد درصد منطقی رفتار کنند. پنج شیوه‌ای که افراد محدودیت‌های انسانی خود را به نمایش می‌گذارند عبارتند از (Shiller, 2008):

۱- مردم قدرت محدودی در حل مسایل دارند؛ بنابراین برای راحت‌تر شدن تصمیم‌گیری، از قواعد تجربی استفاده می‌کنند؛

۲- مردم به‌وسیله آنچه جان گالبریث<sup>۲</sup> «خرد مرسوم»<sup>۳</sup> می‌نامد، تحت تأثیر قرار می‌گیرند حتی اگر بعد از گذشت مدتی این خرد مرسوم چندان عقلانی نباشد؛

۳- مردم به‌وسیله چگونگی ظهور مسایل تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛

۴- مردم قدرت اراده محدودی دارند؛ بنابراین آنها براساس بهترین علایق‌شان در بلندمدت عمل نمی‌کنند؛

۵- مردم گاهی اوقات از علایق‌شان به خاطر دیگران چشم‌پوشی می‌کنند.

اقتصاد رفتاری از آن جهت در اقتصاد شهری مهم شده

که به بازار دارایی به صورت عام و بازار املاک به طور خاص، کاملاً کارآمد نیستند. این بدان معناست که قیمت‌های بازار به صورت کامل، همه اطلاعات موجود را باز نمی‌تاباند.

رابرت شیلر<sup>۴</sup>، سردمدار به‌کارگیری اقتصاد رفتاری در بازار املاک، معتقد است حساب‌های بازار دارایی، نتیجه چیزی است که او آن را یک واگیر اجتماعی می‌خواند. برای مثال در حوزه مستغلات و املاک، افرادی وجود دارند که تصمیمات عمده سرمایه‌گذاری را براساس قواعد تجربی اتخاذ می‌کنند که عملاً برپایه خرد مرسوم است که یک واگیر اجتماعی است؛ مثلاً می‌گویند باید یک خانه، هرچند با قیمت بالا بخریم، چون همه می‌گویند قیمت ملک بالا می‌رود، همین عامل موجب ایجاد حساب می‌شود.

مدل‌های اقتصاد شهری که برپایه اقتصاد رفتاری و ایده واگیر اجتماعی ساخته می‌شوند روز به روز بیشتر می‌شود. آکرلوف و شیلر<sup>۵</sup> در کتاب «ارواح حیوانی»<sup>۶</sup> که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده، سه مکانیزم از این دست را تبیین کرده‌اند (Akerlof et al, 2009).

۱- وقتی قیمت املاک بالا می‌رود، افراد صاحب‌خانه احساس می‌کنند که ثروتمندتر شده‌اند، بنابراین بیشتر خرج می‌کنند - یعنی در این جا خانه آنها شکل یک خودپرداز به خود می‌گیرد - چنان که افراد برای وام‌های رهنی بزرگ‌تر ثبت‌نام می‌کنند؛

۲- افزایش قیمت املاک باعث تحریک سرمایه‌گذاری شده، در نتیجه به افزایش درآمد و رفاه می‌انجامد (برای مثال بساز بفروش‌ها در سال ۲۰۰۶ با افزایش قیمت‌ها به افزایش عرضه پرداختند که این امر سرانجام باعث بحران مسکن شد)؛

۳- افزایش قیمت‌ها سرمایه‌گذاران را تحریک می‌کند تا از اهرم‌های مالی بیشتری استفاده کنند (حجم قابل توجهی از قیمت املاک را قرض کنند) که این امر باعث می‌شود که قیمت املاک باز هم بیشتر رشد کند.

به طور کلی اقتصاددانان رفتاری سیاست‌هایی را توصیه می‌کنند که تمایلات رفتاری انسانها را نیز مدنظر قرار می‌دهد. آنها اعتقاد دارند که اقتصاد، به‌وسیله بازار، بهتر به پیش می‌رود اما سیاست‌های دولت نیز بایستی برای حمایت مردم از خطرات حداکثری که می‌تواند در یک سیستم بازار ایجاد شود، در نظر گرفته شود (Camerer, 2005).

## اقتصاد شهری محافظه‌کارانه

این مکتب فکری اقتصادی از ۱۹۷۰ تأثیرگذار شد. مطرح‌ترین اندیشمند این مکتب میلتن فریدمن<sup>۷</sup> استاد دانشگاه شیکاگو و برنده جایزه نوبل اقتصاد است، اما کسی که بیان روشنی از اندیشه‌های این مکتب فکری را ارائه کرد فردریش هایک<sup>۸</sup>، دیگر برنده نوبل اقتصاد بود. حوزه اصلی تفکرات هایک در ارتباط با جایگزینی رقابت با برنامه‌ریزی یا جهت‌گیری اصلی منابع ملی به سوی برخی از اهداف است. زمانی که او مشغول نگارش کتاب‌های خود بود متوجه نکته جالبی شد و آن پیشرفت سوسیالیسم در جوامع غربی نظیر انگلند بود. وی متوجه شد که تأثیر نهایی سوسیالیسم و دیگر اشکال برنامه‌ریزی متمرکز، بازگشت به سیستم ارباب - رعیتی است؛ شرایطی که قبل از رنسانس نیز وجود داشت. از نظر هایک، عیار تمدن غربی عبارت است از احترام به فرد و این عقیده که افراد باید تمایلات و خواسته‌هایشان را گسترش دهند (Hayek et al, 1994).

محافظه‌کاران بر این باورند که ظهور عقیده احترام به افراد با توسعه بازاری که دولت در آن دخالت نمی‌کرد، همراه بود. از نظر او افرادی خطرناک بودند که اهدافی غیر از آزادی و لیبرالیسم را برای جامعه ترسیم می‌کردند. از نظر آنها بر جریان غالب نیز به این خاطر که به استفاده حداکثری افراد اعتقاد دارد، انتقاد وارد است.

او اعتقاد داشت که حتی اگر در شرایط برنامه‌ریزی متمرکز، تصمیمات اقتصادی به صورت دموکراتیک اتخاذ شود، این موضوع باعث قدرت دادن به سازمان‌های برنامه‌ریز می‌شود.

از نظر او جوامع آزاد اقتصادی آنهاپی هستند که قانون در آنها نقش‌آفرینی می‌کند نه نظرات و صلاح‌دیدهای اداری. بر این اساس این افراد بیشتر به شیوه اقتصاد شهری فدرال معتقد بودند تا سیستم مرکزگرا.

برای فریدمن این سؤال مطرح بود که چطور می‌توان از منافع وجود دولت بهره برد بی‌آنکه آزادی بازار مورد تهدید قرار گیرد؟ (Friedman, 1962)

او برای حل مسئله فقر شهری، «مالیات بردارآمد منفی» را تعریف کرد که سه فایده عمده دارد: اولاً این مالیات باعث قدرت خرید برای فقرا می‌شود؛ ثانیاً این مالیات باعث می‌شود

که بازارها در شرایط فرموله نشده نیز عملکرد مناسب داشته باشند و ثالثاً این مالیات به عنوان محرکی برای ایجاد کار جهت فقرا عمل می کند (Friedman et al, 1980).

در اقتصاد بازار آزاد توزیع درآمد، نتیجه انتخاب‌های آزادانه افراد است؛ پس مشکل کجاست؟ اولاً اقتصاد پر از محدودیت‌های گوناگون در مقابل انتخاب آزاد است، فرصت‌های آموزشی برابر برای همه فراهم نیست و ... این‌ها نکاتی است که اقتصاددانان محافظه‌کار به آنها توجه کافی نکرده بودند (Friedman, 1962).

در زمینه شهرسازی نیز آنها اعتقاد دارند که منطقه‌بندی اگرچه از جنبه‌هایی برای عموم مفید است اما اصولاً با منافع جامعه در تضاد است؛ برای مثال آنها به قطعه‌بندی‌های بزرگ زمین‌های حومه شهر اشاره می‌کنند، این قطعه‌بندی‌های بزرگ به خانوارهای طبقه متوسط اجازه نمی‌دهد که در چنین مناطقی سکنی گزینند.

دو مثال مورد علاقه فریدمن در زمینه سیاست شهری عبارتند از مسکن عمومی و نوسازی شهری.

برای مثال همه می‌دانند که زاغه‌ها آثاری منفی بر محدوده‌های اطراف خود دارند. بنابراین برخی اعتقاد دارند که دولت باید زاغه‌ها را خراب کرده، به جای آنها مسکن عمومی بسازد، به این شکل آثار منفی زاغه‌ها از بین می‌رود. اما فریدمن بر این باور است که آثار منفی از بین نمی‌رود. او معتقد به بهبود وضعیت درآمدی زاغه‌نشینان به کمک مالیات درآمدی منفی است.

### اقتصاددانان مارکسیست

بنیان‌گذار این مکتب فکری را باید مارکس دانست؛ مارکس اعتقاد داشت که نتیجه کاپیتالیسم ایجاد شرکت‌های صنعتی غول‌آساست که در اختیار طبقه سرمایه‌دار، که کارگران را استثمار می‌کنند، خواهند بود (Hill, 1978). سرانجام نبرد نهایی بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار در می‌گیرد که به مغلوب شدن سرمایه‌داران می‌انجامد. تضاد طبقاتی بین طبقه سرمایه‌دار و کارگر در متن اندیشه‌های مارکسیستی نهفته است.

مارکسیسم اصلاح شده، خود را با شرایط شهر مدرن تطبیق داده است؛ اما موضوع تضاد طبقاتی همچنان مثل قبل باقی مانده است. آنها معتقدند که جریان تفکر اقتصادی

غالب و محافظه‌کاران توجه کافی به موضوع تضاد طبقاتی نداشته‌اند. از ۱۹۷۰ به بعد اقتصاددانان شهری مارکسیست، شروع به نوشتن کتاب‌هایی در این زمینه کردند که چگونه مشکلات شهری که باعث تحریک تضادهای محلی می‌شوند به زعم آنها ریشه در نیروهای اقتصادی ملی و جهانی دارند. چرا سرمایه‌گذاری صنعتی به سمت آمریکا و کشورهای هم‌پیمانش انتقال پیدا کرده و چرا اقتصاد آمریکا از حالت صنعتی به حالت خدماتی گرایش پیدا کرده است؟ چگونه این نیروها بر تضاد طبقاتی در مناطق شهری تأثیر می‌گذارند و نتیجه این تضادها چیست؟ ماتیو ادل<sup>۹</sup> در کتابی تحت عنوان «برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دیدگاه مارکسیستی» توسعه شهرسازی مارکسیستی را تا آن زمان مورد بررسی قرار داده است.

مارکسیست‌ها معمولاً به استفاده از زمین در شهرها و نحوه هزینه‌کرد خدمات شهری در ارتباط با تضاد طبقاتی می‌پردازند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غربی، کارگران در ایجاد سیاست‌های انقلابی ملی موفق نبوده‌اند بنابراین مارکسیست‌ها توجه خود را به سمت اقتصاد سیاسی در شهرها معطوف کرده‌اند چرا که اینجا جایی است که می‌توان تضاد طبقاتی را در آن مشاهده کرد. از نظر این افراد کاپیتالیسم خواه ناخواه به تضاد طبقاتی منجر می‌شود؛ از این رو برای آنها این سؤال مطرح است که این تضادها در کجا رخ می‌دهد؟ (Edel, 1992) این افراد به دنبال مطالعه بحران‌هایی هستند که تضادهای درونی اقتصاد سرمایه را نشان می‌دهد و بهترین جا برای مطالعه این بحران‌ها شهرها هستند.

اقتصاددان شهری، میشل پیتر اسمیت<sup>۱۰</sup>، یکی از افرادی است که در این زمینه مطالعات بسیار جالبی در کتابش تحت عنوان «شهر، کشور و بازار» انجام داده است (Smith, 1988).

ریچارد چایلدهیل در زمینه تأثیر کاپیتالیسم بر شهرها مثالی می‌زند؛ او می‌گوید: رشد سرمایه‌داری در شهرهای آمریکا باعث می‌شود که شرکت‌ها مناطق مرکزی و قدیمی شهرها را ترک گفته، در حومه‌ها مستقر شوند. شرکت‌هایی که جهانی شده‌اند نیز برای سود بیشتر تأسیساتشان را در کشورهای جدید می‌کنند که بتوانند از نیروی کار ارزان آنها بهره ببرند، مناطقی نظیر مکزیک یا کشورهای جنوب آسیا (Hill, 1978).

نشأت می‌گیرد، انجام داده است (Sen, 2006).

### جمع‌بندی

اقتصاد شهری را می‌توان به چهار مکتب کلی جریان غالب، محافظه‌کار، اقتصاد رفتاری و مارکسیستی تقسیم کرد؛ جریان غالب، اقتصاد را همان‌گونه که هست می‌پذیرد، آنها اولین وظیفه خود را فهم چگونگی کارکرد اقتصاد شهری و گاه ارایه پیشنهادهای سیاستی می‌دانند. اقتصاددانان رفتاری، شبیه اقتصاددانان جریان غالب فکر می‌کنند اما اعتقاد دارند که محدودیت‌های انسانی در تصمیم‌گیری‌ها باید در مدل‌های اقتصادی مدنظر قرار گیرد.

اقتصاددانان شهری محافظه‌کار به توانایی دولت در ارایه سیاست‌هایی که به آزادی فردی احترام بگذارد با دیده تردید می‌نگرند. میلتنون و فریدمن در کتابشان با عنوان «آزادی انتخاب»<sup>۱۵</sup> به این موضوع پرداخته‌اند. آنها بیشتر به این موضوع می‌پردازند که چرا اقتصاد بازار بهترین نتیجه را ارایه می‌دهد و نهایتاً اقتصاددانان شهری مارکسیست به دنبال ریشه‌های بحران‌های شهری بوده، ریشه آن را در تضاد طبقاتی و کشمکش بر سر اراضی شهری می‌دانند.

او این موضوع را به شکل یک توطئه کاپیتالیستی نمی‌بیند، بلکه آن را نتیجه غیرقابل انکار نظام سرمایه‌داری می‌داند. نتیجه این رخدادها، کاهش فرصت‌های اقتصادی برای ساکنان محدوده مرکزی شهرها و تنزل اقتصادی بعضی شهرهای مرکزی و شروع مشکلات مرتبط با طبقات پایین اجتماعی است. اندی ماریفیلد<sup>۱۱</sup> در کتاب خود تحت‌عنوان شهرسازی دیالکتیک که در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسیده، می‌گوید: کشمکش بر سر اراضی شهر کشمکش بر سر آن چیزی است که مارکس آن را ارزش مبادله<sup>۱۲</sup> می‌خواند. یعنی اراضی شهر محملی برای قیمت می‌شود؛ به عبارت دیگر مردم برای کسب جای بهتر برای زندگی، به کمک پولی که برای خرید زمین بهتر پرداخت می‌کنند با هم در تعارض قرار می‌گیرند (Merrifield, 2002).

حوزه دیگری که اقتصاددانان شهری مارکسیست بر روی آن مطالعات زیادی انجام داده‌اند، شهر جهانی<sup>۱۳</sup> است. یکی از مهم‌ترین افرادی که در این حوزه مطالعه می‌کند خانم ساسکیا ساسن<sup>۱۴</sup> استاد دانشگاه کلمبیا در آمریکا است. او در آثار اخیر خود مطالعاتی را در مورد تضادهای طبقاتی که از نیروهای سرمایه‌داری که شهرهای جهانی را شکل می‌دهند،

### پی‌نوشت:

Marxist Perspectives, Chur", Switzerland: Harwood Academic Publishers.

- Friedman, Milton, (1962): "Capitalism and Freedom", Chicago: University of Chicago Press.
- Friedman, Milton and Rose D. Friedman, (1980): Freedom to Choose, New York, Harcourt Brace Jovanovich.
- Hayek, Friedrich A., (1994): "The Road to Serfdom", Chicago: University of Chicago Press.
- Hill, Richard Child, (1978): "Fiscal Collapse and Political Struggle in Decaying Central Cities in the United States", in W. Tabb and L. Sawyers (eds.), Marxism and the Metropolis, New York: Oxford.
- Merrifield, Andy, (2002): "Dialectical Urbanism", New York: Monthly Review Press.
- Mullainathan, S., and R. Thaler, (2001): "Behavioral Economics", in N. Smelser and P. Baltes, eds., International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences, Amsterdam: Elsevier.
- Sassen, Saskia, (1988): "The Mobility of Capital and Labor", New York: Columbia University Press.
- Sassen, Saskia, (2006): "Cities in a World Economy, 3rd ed., Thousand Oaks", CA: Pine Forge Press.
- Shiller, Robert, (2008): "The Subprime Solution, Princeton", NJ: Princeton University Press.
- Smith, Michael Peter, (1988): "City, State, and Market, Cambridge": Basil Blackwell.

- 1- Mollainathan and Thaler (2001)
- 2- John K. Galbraith
- 3- Conventional Wisdom
- 4- Robert Shiller
- 5- Akerlof and Shiller
- 6- Animal Spirits
- 7- Milton Friedman
- 8- Friedrich A. Hayek
- 6- Matthew Edel
- 10- Michael Peter Smith (1988)
- 11- Andy Merrifield
- 12- Exchange Value
- 13- Global Cities
- 14- Saskia Sassen
- 15- Freedom to Choose (1980)

### منابع:

- Akerlof, George, and Robert Shiller, (2009): Animal Spirits; "How Human Psychology Drives the Economy and Why It Matters for Global Capitalism", Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Camerer, Colin, (2005): "Behavioral Economics", Paper presented to the World Congress of the Econometric Society.
- Edel, Matthew, (1992): "Urban and Regional Economics;